

مظفر بقایی به روایت اسناد ساواک

« مظفر بقایی به روایت اسناد ساواک » کتابی است که جلد اول آن را مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات آن را در ۴۲۸ صفحه منتشر کرده است. غیر از مقدمه و فهرست اعلام و ضمائم کتاب مذکور، بقیه حجم کتاب را اسناد تشکیل داده است. این کتاب مجموعاً ۲۳۱ سند دارد. به عنوان نمونه، دو سند از اسناد کتاب مظفر بقایی به روایت اسناد ساواک را برای مطالعه خوانندگان درج می‌کنیم:

تاریخ ۱۳۳۷،۲،۲۰

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: جلسه منزل دکتر بقائی

ساعت ۹،۳۰ روز ۳۷،۲،۱۷ افراد نامبرده زیر در منزل دکتر بقائی حضور داشتند:

رهنما، المدنی، سرهنگ بازنشسته امیر رحیمی، محمد مروی، امیرناصر قندی، عبدالرسول حاتم زاده، اصغر کسائی، فصیح اعظم، علی قنائیان، حسین بنکدار، علی فراهانی، جمشید محمودی، محمد تقی قوائینی، احمد و محمود یاسائی، احمد ناصری کرمانی و حسین رفیع زاده.

سرهنگ بازنشسته عزیزالله امیر رحیمی صحبت‌های زیادی نمود و منجمله اظهاراتی درباره موارد زیر نمود: دزدیهای سرلشگر مقدم و سرتیپ میمند در لشگر کردستان و فعالیت‌هایی که در چند سال گذشته انجام داده‌اند، عملیات تیمسار زاهدی، تیمسار هدایت و تیمسار آزموده با مردم، وضع زمامداری تیمسار زاهدی و مقایسه آن با زمامداری سرهنگ جمال عبدالناصر. وی ضمن سخنان خود اظهار داشت: من خیلی زحمت کشیدم بلکه این مملکت آباد شود. قبل از ۲۸ مرداد ۳۲ در چند جلسه‌ای که با رفقاییم داشتیم تصمیم گرفتیم که با زاهدی همکاری کنیم، بعضی از رفقای من می‌گفتند که زاهدی دیگر عیاشیهای سابق را کنار گذاشته و می‌خواهد سر پیری، کسب افتخاری برای خود بنماید این بود که ما با این آدم جانی همکاری کردیم و جریان ۹ اسفند و ۲۸ مرداد را بوجود آوردیم. سه روز بعد از قیام، من مهمان زاهدی در باشگاه افسران بودم. وقتی وارد مجلس شدم، دیدم عده‌ای از رجال قلابی که نوکر حلقه بگوش انگلیس و آمریکا هستند و امروز هم مشاغل مهمی دارند، آنجا حضور داشتند. من با دیدن آنها همانجا حس کردم که اشتباه کرده‌ایم و این زاهدی تانک سوار، پشت پا به تمام وعده‌های خود زده است و

یک ملت ۲۰ میلیونی را به بیچارگی انداخته و هر چه دزد بی ناموس بوده بر سر کار آورده است . سپس وی افزود : من یک سال تمام در دفتر مخصوص شاهنشاه قدر قدرت , آجودان شاه بودم , کثافتکاریهایی در دربار دیدم که نگفتن آنها بهتر است و من یک انتقام بسیار بزرگی از این دستگاه باید بگیرم که به زودی موفق خواهم شد و از هیچ قدرتی هم ترس و باکی ندارم جز قدرت خداوند. این دستگاه فقط به یک نحو می تواند مرا از هدفم منحرف کند و آن این است که که چند نفر از آن دختران خوشگل که در سازمان امنیت کار می کنند , پیش من بفرستند و چند شبی پیش من باشند آن وقت ممکن است قدری آرام شوم , دکتر بقائی اظهار داشت ما هم در این عمل , داوطلب هستیم .سپس رحیمی درباره وضع زندگی و اعمال تیمسار باتمانقلیچ , تیمسار زاهدی , تیمسار هدایت و تیمسار آزموده صحبت نمود و صحبتهای رکیک و زننده ای , درباره آنها بیان داشت . پس از او , المدنی مدت ۲۰ دقیقه درباره مبارزات سرهنگ عبدالناصر در مصر صحبت نمود. سرهنگ امیر رحیمی مجددا اظهار داشت :

عبدالناصر ۳ سال است که رئیس جمهور مصر شده و هنوز درجه ای نگرفته است ولی زاهدی تانک سوار ما , در مدت ۲ سال , هم خودش درجه گرفت و هم پسر ارجمندش را داماد شاه کرد و هم به تمام افراد فامیلش مقام و منصب داد و آخر کار هم هر چه پول در خزانه این ملت فقیر بود , به غارت به سوئیس برد. سپس نامبرده (امیر رحیمی) درباره دولت فعلی گفت ... و این دکتر اقبال هم روی نخست وزیران سابق ایران را سفید کرد. روزی که دکتر معظمی و آیت الله میلانی را دستگیر کرده بودند , در مجلس شورای ملی فریادزد اینها که دستگیر شده اند , از نوکران خارجی هستند در صورتی که زن خودش فرانسوی و دخترش هم منشی سفارت آمریکا است و چنین آدمی که برنامه خواب او را هم سفارت انگلیس تنظیم می کند , مرتبا دم از ایران دوستی می زند. وی افزود : و این آقای « موسی مهام » که تازه به دستور دکتر اقبال شهردار تهران شده است از آن دزدهای درجه یک است و در سابق در مشهد و تبریز همکار دکتر اقبال بوده و هر چه دزدی می کردند , با هم می خوردند پس از سخنان نامبرده دکتر بقائی اظهار داشت : در حدود یک سال و نیم قبل یک روز شاهنشاه به دکتر اردلان , وزیر امور خارجه دستور میدهد که تلگرافی به سران کشورهای خاورمیانه بکند و از قول شاه ایران از آنها دعوت نماید که به تهران بیایند تا شاهنشاه آنها را با هم آشتی بدهد. این دعوتنامه شاهنشاه برای کشورهای مصر , عراق , اردن , سوریه و عربستان سعودی فرستاده شد و آنها هیچ جوابی به شاهنشاه ندادند. سرهنگ رحیمی گفت : حتما موقعی که دعوتنامه شاهنشاه به دست عبدالناصر رسید , گفته است این شاه ایران را تحویل تیمارستان بدهید. سرهنگ بازنشسته امیر رحیمی تا ساعت ۱۲ در منزل دکتر بقائی بود و بقیه حضار نیز تا ساعت ۱۴ حضور داشتند .

شماره ۶۲، د ۱ - تاریخ: ۱۳۳۷، ۱۱، ۲۹

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: ملاقات با دکتر بقائی

روز ۱۳۳۷، ۱۱، ۲۸ از ساعت ۱۰ صبح به ترتیب سرهنگ بازنشسته ارتش عزیزالله امیر رحیمی، مهندس عباس باستانی، احمد خلیلی، امیرناصر قندی، عبدالمجید بقائی، ملتزمی، کیانفر، محمدتقی علویان قوانینی، علی قنائیان، حمزه بزرگ نژاد، عبدالله شکری، علی اصغر شیرازیان، هاشمی و رضوی سرمست به منزل دکتر بقائی آمده و با دکتر بقائی ملاقات نمودند. ابتدا علی قنائیان درباره فیلم برداری از باشگاه شعبان جعفری بوسیله فرانسویها جهت نشان دادن در تلویزیونهای فرانسه و جریان نزاع خود با سرلشگر بقائی بر سر ۱۸۵ تومان طلب کاری، با دکتر بقائی مذاکره نمودند، علی قنائیان در میان صحبت خود به دکتر بقائی اظهار داشت خاک بر سر این زمامداران ما، با این مملکت داری شان، یک چاقوکش لات را از مفاخر خودشان می دانند و او را به خارجی ها هم معرفی می کنند.

سپس سرهنگ رحیمی درباره سوابق حسین رمضان یخی به دکتر بقائی اظهار داشت، حسین رمضان یخی یکی از چاقوکشهای معروف تهران است و در واقعه ۹ اسفند با بنده در زندان بود، این لات چاقوکش را برده (و) پیش مرگ والا حضرت اشرف کرده اند و ماهیانه مبالغ زیادی از دربار حقوق می گیرد. دکتر بقائی از سرهنگ رحیمی سؤال کرد آن پری غفاری معروف چطور شد سرهنگ رحیمی اظهار داشت شاهنشاه یک خانه بسیار شیک در خیابان تخت جمشید برای او خرید و ایشان هم مشغول ادامه دادن به کارهای سابق خودشان هستند.

دکتر بقائی اظهار داشت در مجله تهران مصور همه هفته مقاله ای می نویسد به نام «موظلای های شهر ما» که یکی از رفقا می گفت این مقاله عشق بازیهای شاهنشاه را با پری غفاری درست مجسم کرده و من وقتی مقاله مزبور را خواندم دیدم درست مربوط به شاهنشاه و پری غفاری است و منتها اسم

پری غفاری را زری و اسم شاهنشاه را خان گذاشته و خواندن این مقاله بسیار جالب است.

سرهنگ رحیمی اظهار داشت در چند سال قبل که من در دربار بودم یک روزبه شاهنشاه قبله عالم، گفتم که خوب نیست امثال شعبان بی مخ ها در اطراف شما باشند و اگر می خواهید از شعبان بی مخ ها اظهار تشکری بکنید یک پولی به آنها بدهید که

دنبال کار خودشان بروند ، از این حرف من ، شاهنشاه خیلی ناراحت شدند. سپس سرهنگ رحیمی درباره بوجود آمدن واقعه ۹ اسفند و محاکماتی که در ۴۶ جلسه به علت حمله به منزل دکتر مصدق تشکیل شد و مبارزاتی که در ۹ اسفند کردند و کمک هائی که سرهنگ هشترودی رئیس محکمه ۹ اسفند به خودشان کرده است ، با دکتر بقائی و حاضرین مذاکره نمودند و هاشمی یزدی به سرهنگ رحیمی اظهار داشت شما حالا با این دستگاه مخالف هستید سرهنگ رحیمی اظهار داشت صد در صد با این دستگاه امروز مملکت مخالفم و هر وقت هم به سینما می روم اینقدر در بیرون سالن منتظر می مانم تا سرود شاهنشاهی تمام شود و مجبور نشوم در سالن جلوی عکس قبله عالم بلند شوم و بغض من به این دستگاه ظالم پرور به قدری زیاد است که تا کار خود را انجام ندهم ، راحت نمی شوم . دکتر بقائی به سرهنگ رحیمی اظهار داشت شما احساسات تندی دارید ، با عجله کار از پیش نمیروید شما دکتر طب هستید و از مبل سازی اطلاعی ندارید و بدون در نظر گرفتن موجبات کار ، فوری یک اظهار نظری می کنید. سرهنگ رحیمی درباره طرز پیروز شدن استالین و طرز سیاست مدار شدن ژنرال دوگل و چرچیل و مک میلان و دالس با دکتر بقائی بحث بسیار مفصلی نمود و دکتر بقائی را تشویق به مبارزه کردن نمود.

سرهنگ رحیمی در این وقت بسیار عصبانی شده بود ، به دکتر بقائی اظهار داشت این مملکتی که ما در آن هیچ اختیاری از خودمان نداریم به چه درد می خورد در تمام دوایر ارتش ما و قسمت های دیگر ، افسران انگلیسی و آمریکائی مشغول فرمان دادن هستند ، رئیس ستاد ارتش حتی دستور صبحانه خود را از آمریکائی ها می گیرد. سپس احمد خلیلی درباره جنگ بین دو بلوک شرق و غرب با دکتر بقائی صحبت نمود.

برنامه خواب این نخست وزیر (اقبال) را هم سفارت انگلیس تنظیم می کند ، ولی مرتبا دم از ایران دوستی می زند و دزدهای درجه یک بر سرکار آورده است .

من یک سال تمام آجودان شاه بودم . در این یک سال در میان دربار کثافت کاری هایی دیدم که قابل گفتن نیست .